

انرژی به توان ۲

پیم گروت

رضا اسکندری آذر



نشر ترنگ



nashretorang



www.nashretorang.com



نشر ترنگ



انرژی به توان ۲

پَم گروت

ترجمه: رضا اسکندری آذر

ویراستار: الناز معتمدی

حروفچین و صفحه آرا: رهگستران

لیتوگرافی و چاپ: نیک

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۳-۷۵-۳

نشانی انتشارات ترنگ: خیابان انقلاب، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، پلاک ۵، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۷۰۳۷۶ / ۶۶۴۰۳۵۲۰ همراه: ۰۹۱۹۹۶۴۶۲۲۴

حق چاپ محفوظ است

nashretorang@gmail.com



تقدیم به عزیزترینم، نرگس
ر. الف. آذر

فهرست

پیشگفتار.....	۹
سر آغاز.....	۱۱
مقدمه.....	۲۹
آزمایش شماره ۱.....	۶۱
اصل کارکرد نیروی عامل:.....	۶۱
آزمایش شماره ۲.....	۸۱
اصل فولکس واگن مدل جتا:.....	۸۱
آزمایش شماره ۳.....	۹۵
اصل آلبرت اینشتین:.....	۹۵
آزمایش شماره ۴.....	۱۱۱
اصل آبراکادابرا (عجی مجی لاترجی):.....	۱۱۱
آزمایش شماره ۵.....	۱۳۹
اصل آبی عزیز:.....	۱۳۹

- آزمایش شماره ۶ ۱۵۷
- اصل ابرقهرمان: ۱۵۷
- آزمایش شماره ۷ ۱۷۷
- اصل جنى کریگ: ۱۷۷
- آزمایش شماره ۸ ۱۹۱
- اصل ۱۰۱ سگ خالدار: ۱۹۱
- آزمایش شماره ۹ ۲۰۵
- اصل ماهی و نان: ۲۰۵
- مؤخره ۲۲۳
- دست یكدیگر را بگیریم و بالا بکشیم. ۲۲۳



نشر ترنگ

پیشگفتار

خواندن نوشته‌های پم گروت واقعاً تجربه لذت‌بخشی است؛ چون به افراد شکاکی مثل من این امکان را می‌دهد تا اشتیاقم را برای یافتن معنویات سیراب کنم. او در نوشته‌هایش به نحوی خوشایند، مفرح و قابل‌درک نشان می‌دهد که انرژی، قدرت و حتی معجزات در زندگی ما (اینجا و اکنون) وجود دارند و برای همه در دسترس هستند. ایده‌ها و آزمایش‌های موجود در این کتاب به من کمک کردند تا بسیاری از چیزهایی را که مرشدین معنوی هزاران سال است به مردم تعلیم می‌دهند، به زبانی قابل‌فهم درک کنم.

این کتاب را به تمام کسانی که در تلاش برای درک مفاهیم متافیزیکی هستند توصیه می‌کنم، به قول خود گروت: «از نو آموزش دادن ذهن، درست مثل این است که بخواهی به یک توله‌سگ یاد بدهی کجا باید دستشویی کند - باید ذهن را از خانه بیرون ببری و زیبایی، عظمت و حقیقت را نشان دهی.» گروت خواننده را با قدم‌های کوچک و دلپذیر به این آگاهی رهنمون

مى شود كه «معجزات هنوز هم اتفاق مى افتند و منبع عظيمى از انرژى وجود دارد كه در دسترس همگان است.»

دكتور جويس برت

زيست شناس سابق ناسا

«ديدگاه سابق ما از زندگى بايد كنار برود تا حقيقت بر ما آشكار شود.»
مايكل لانگو اودا نيل، خالق زندگى در وراى بيمارى



نشر ترنگ

سرآغاز

«تمام کسانی که به طور جدی در پی علم هستند، به این نتیجه می‌رسند که روحی در قوانین جهان هستی وجود دارد؛ روحی بسیار برتر و والاتر از انسان.»

آلبرت اینشتین

نشر ترنگ

دو ماه قبل از تولد سی و پنج سالگی ام، نامزدم که خیلی وقت بود با هم بودیم، به خاطر یک دختر دانشجوی حقوق بیست و چند ساله با گذشته شبهه‌دار رهایم کرد. التفات داشته باشید که این قضیه مصادف با زمان انتشار مورد مطالعاتی «زن و سیارک» بود. مورد مطالعاتی مذکور، آشکارا اعلام کرد که «احتمال اینکه زن‌های بالای ۳۰ سال ازدواج کنند، دقیقاً به اندازه احتمال این است که حین راه رفتن در خیابان، سیارکی به آن‌ها برخورد کند.»

بعد از چند روز دراز کشیدن روی تخت و خیره شدن به پنکه سقفی، به

این نتیجه رسیدم که دو گزینه برایم باقی مانده است. یا باید داخل وان آب گرم، رگ دستم را می‌زدَم ... یا برای برنامه یک ماهه کار و مطالعه در انستیتو اِسلین (مرکز معروف خودسازی واقع در بیگ سِر ایالت کالیفرنیا) ثبت نام می‌کردم. از آنجایی که می‌دانستم همخانه‌ام چقدر از خون و خونریزی و کثافت کاری بدش می‌آید، گزینه دوم را انتخاب کردم.

به طور خلاصه، این کتاب را درباره همین موضوع نوشتم. یک بخاری برقی - یک منبع انرژی نامرئی - در زندگی همه ما هست که همیشه در دسترس ماست و ما حتی زحمت روشن کردن آن منبع انرژی را به خودمان نمی‌دهیم. اغلب ما حتی کاملاً از این حقیقت غافلیم که «بخاری برقی اصلاً وجود دارد». از نظر ما زندگی مجموعه‌ای از وقایع تصادفی است. با خودمان می‌گوییم: «زندگی همینه دیگه.»

آن دسته از ما که از وجود بخاری برقی (همان میدان انرژی که ما را قادر می‌سازد زندگی مان را شکل داده و طراحی کنیم) خبر دارند، طرز کار آن را نمی‌دانند. همگی شنیده‌ایم که «دعا» این منبع انرژی را روشن می‌کند و «اعمال نیک» آن را روشن نگه می‌دارد؛ اما به نظر نمی‌آید کسی از این بابت مطمئن باشد. مرشدین معنوی به ما می‌گویند: «مانترا بخوانید.» برخی دیگر می‌گویند: «مدیتیشن کنید.» سال گذشته مرشد دیگری می‌گفت: «باید افکارتان را پاک کرده و ارتعاش‌تان را بالا ببرید.» خب، کدام روش درست است؟ آیا این منبع انرژی واقعاً این قدر مبهم و مرموز است؟ اصلاً چرا فقط گاهی وقت‌ها جواب می‌دهد؟ این منبع انرژی در بهترین حالت، بسیار دمدمی و مدام در حال تغییر است و ظاهراً چیزی نیست که بتوان به آن اعتماد کرد.

اما آیا واقعاً همین طور است؟

آنچه می‌خواهم به شما بگویم این است که این میدان انرژی صد درصد قابل اطمینان است و می‌توانید صد درصد به آن اعتماد کنید. این منبع انرژی هر بار جواب می‌دهد؛ درست مثل یک اصل ریاضی یا قانون فیزیک. دو به علاوه دو همیشه می‌شود چهار؛ تویی که از روی بام می‌اندازید، همیشه به سمت پایین سقوط می‌کند و به همین ترتیب، افکار شما همیشه روی واقعیت فیزیکی زندگی‌تان تأثیر می‌گذارند.

اول باید ببینم تا بعد باور کنم.

«تمام چیزهایی که فکر می‌کنم می‌دانم، از بین انگشتانم فرار می‌کنند. قطعیت چیز مفیدی است؛ اما ممکن است چشم‌تان را به روی پرتو حقیقت ببندد.»

دیوید او. راسل، فیلم‌ساز

اگر کتاب *راز* را خوانده باشید یا زمانی را در حلقه معنویات و متافیزیک سپری کرده باشید، احتمالاً می‌دانید که افکارتان واقعیت زندگی‌تان را رقم می‌زنند، قدرتی در جهان هستی وجود دارد که می‌تواند افراد را شفا ببخشد و فقط خود شما هستید که زندگی‌تان را طراحی می‌کنید. با این حال هنوز مشکل خیلی کوچکی این میان وجود دارد:

«شما کاملاً و واقعاً به این حرف‌ها باور ندارید.»

در واقع اغلب ما هنوز هم با ساختار ذهنی اجداد باستانی‌مان زندگی می‌کنیم. خیال برمان داشته که زندگی‌مان را با ایده‌ها و افکارمان اداره

می‌کنیم. خیال برمان داشته که با قصد و نیت خودمان وارد عمل شده و ممکنات جدید را برای خودمان خلق می‌کنیم؛ اما در عالم واقعیت، مدام درگیر بازپخش نوارهای قدیمی، واکنش‌های شرطی و بدون فکرِ ذهن و رفتارهای خودکار هستیم. ما دقیقاً مثل سنگ‌های آزمایش پاولف زندگی می‌کنیم، خیلی ساده براساس الگوهای ذهنی‌ای واکنش نشان می‌دهیم که قبل از آنکه عقل و درک کافی برای انتخاب‌شان داشته باشیم، از محیط دریافت کرده‌ایم. اغلب افکاری که خیال می‌کنیم مال خودمان هستند، در واقع باورهای نامرئی و تحقیق‌نشده‌ای هستند که از دیگران در ذهن‌مان داندلود کرده‌ایم. به این ترتیب، افکار مثبت را فدای برنامه‌ریزی قبلی ضعیف‌کننده‌ی ذهن‌مان می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، آگاهی ما (همان نیرویی که همیشه روی واقعیت فیزیکی ما تأثیر می‌گذارد) فریب‌خورده و از مسیر منحرف شده است.

کمی بعد از آنکه کالج را تمام کردم، در کاری مشغول شدم و به زندگی خودم پرداختم، متوجه شدم که افکار منفی درباره‌ی پول، مدام توجهم را به خودشان جلب می‌کنند. چشم باز کردم و دیدم همیشه نگرانم و استرس این را دارم که مبادا به‌زودی بی‌پول شوم. مدام شک داشتم که آیا پول خرید فلان دوچرخه یا فلان کامپیوتر را دارم یا نه. یک روز صبح زود که مشغول دویدن بودم، یک‌دفعه قضیه برایم روشن شد. آن افکار دقیقاً مشابه حرف‌هایی بودند که مادرم از کودکی درباره‌ی پول می‌زد؛ اگرچه هیچ شواهدی نبود که ترس از بی‌پولی را در زندگی‌ام تأیید کند، آن افکار را بی‌آنکه اصلاً بدانم، در آگاهی‌ام داندلود کرده بودم.

نیاز به گفتن ندارد که این باورها هیچ سودی برایم نداشتند؛ بنابراین

به‌طور خودآگاه، باورهای جدید دربارهٔ وضعیت مالی‌ام نوشتم: «من می‌توانم هر آنچه دلم می‌خواهد را داشته باشم. در واقع آن‌قدر ثروتمند هستم که دیگر نیازی به نگرانی برای پول نمی‌بینم.» همچنین به‌عنوان یک نویسندهٔ آزاد، خداوند را به‌عنوان مدیرعامل کار و حرفه‌ام منصوب کردم. دریافتم که محال است بتوانم حرفهٔ نویسندگی را با برنامه‌ریزی ذهنی معیوب و افکار منفی‌ای که در گذشته در ذهنم دانه‌دانه بودم، پیش ببرم. واضح بود که به فرکانس ارتعاش جدیدی نیاز داشتم.

رفیق! واقعیت تغییر کرده.

«اگر با این فرض زندگی و تلاش کنیم که آنچه به‌عنوان واقعیت پذیرفته شده، واقعیت حقیقی است، امید ناچیزی برای پیشرفت دنیا وجود خواهد داشت.»

اُرویل رایت، مخترع هواپیما

اگرچه معیوب بودن جهان‌بینی فروکاست‌گرایانه^۱ و مکانیکی به اثبات رسیده، این جهان‌بینی حتی امروزه به شکلی عمیق در فرهنگ ما حک شده است. عصب‌شناسان به ما می‌گویند که ذهن ناخودآگاه برنامه‌ریزی شده‌مان، ۹۵ درصد از افکار ما را کنترل می‌کند. در واقع شما به جای «فکر کردن»، در حال تماشای فیلمی از گذشته‌تان هستید.

اگر در غوغای بی‌وقفه و تکه‌تکه طرز تفکر قدیمی‌تان غوطه‌ور نبودید،

۱. تقلیل‌گرایی یا فروکاست‌گرایی مفهومی است مربوط به تقلیل دادن ذات اشیاء و پدیده‌ها به مجموع مؤلفه‌ها و اصول بنیادین آن‌ها.

می‌توانستید زندگی را به اختیار خودتان اصلاح کنید. در آن صورت هیچ ترسی درباره پول نداشتید، تمام روابطتان عالی و زیبا بود و به چنان سطحی از رضایت می‌رسیدید که حتی به ذهن‌تان خطور نمی‌کرد چنین کتابی را بردارید و بخوانید.

البته رک بگویم، خیلی خوشحالم که این کتاب را انتخاب کردید. این کتاب کوتاه یک‌بار برای همیشه به شما اثبات خواهد کرد که: «افکار شما دارای قدرت هستند و میدانی از ممکنات نامحدود انتظار شما را می‌کشد.» این کتاب به شما کمک می‌کند طرز فکر کهنه‌ای را بازنویسی کنید که درحال حاضر، جهت زندگی‌تان را تعیین می‌کند.

این کتاب به جای پرداختن به بحث‌هایی که در تمام کتاب‌های این‌چنینی (کتاب‌هایی درباره تغییر دادن واقعیت زندگی) می‌خوانید، حاوی نُه آزمایش ساده و قابل اجراست که این موضوع را کاملاً به شما اثبات خواهد کرد. این کتاب به شما فرصت می‌دهد تا از صرف «دانستن» اینکه افکارتان واقعیت زندگی‌تان را رقم می‌زنند، به جایگاهی برسید که در زندگی روزمره و در تک‌تک تصمیمات خود شاهد وقوع آن باشید.

در مقطع فعلی، این ادعا فقط یک نظریه است. وقتی با چشم‌های خودتان ببینید که می‌توانید واقعیت را تنها با مشاهده کردن آن تغییر دهید، همین موضوع مغزتان را از نو شکل داده و شما را از طرز تفکر شرطی‌شده کهنه رها می‌کند. اینکه با استفاده از آزمایش‌های علمی بفهمید که تا چه اندازه و تا چه عمقی به میدان انرژی اداره‌کننده این جهان متصل هستید، به معنای واقعی کلمه شما را به رهایی می‌رساند.

جادویی که دورش انداخته‌ایم.

«خداوندا، مردم این دنیا چقدر قفس را دوست دارند!»

تس لینچ، بانوی نویسنده و مقاله‌نویس

فیزیک کوانتوم، «میدان ممکنات بالقوه» را با این عبارت تعریف می‌کند: «نیروهای نامرئی متحرکی که روی قلمرو فیزیکی تأثیر می‌گذارند.» شما در این کتاب یاد می‌گیرید که از این میدان ممکنات بالقوه به نفع خودتان استفاده کنید. از آنجایی که انرژی نامرئی است و ما همچنان براساس اصول کهنه‌ای عمل می‌کنیم که مادی‌گرایی را اولویت می‌دهند، هیچ‌وقت یاد نگرفته‌ایم که این سنگ‌بنای بنیانی را مهار کنیم.

طی بیست‌ویک روز آینده، یعنی زمان تقریبی لازم برای انجام آزمایش‌های موجود در این کتاب، این فرصت نادر را در اختیار دارید که رابطه‌ای خودآگاهانه با انرژی یا حتی ماده ایجاد کنید (چون به‌قول دیوید بوم، دانشمند فیزیک کوانتوم: «ماده همان شکل منجمد انرژی است») و یاد بگیرید که این انرژی را به هر آنچه دل‌تان می‌خواهد تبدیل کنید، آن‌هم هر خواسته‌ای: آرامش ذهن، پول یا مثلاً شغلی بهتر؛ حتی می‌توانید میدان ممکنات بالقوه را طوری جهت‌دهی کنید که تعطیلاتی در تائیتی را برای شما رقم بزند.

مثلاً خود من؛ چند سال قبل، تصمیم گرفتم یک ماه در استرالیا اقامت کنم. یک تکنیسین کایروپراکتی^۱ که خیلی از او خوشم می‌آمد، شغلی

۱. شکلی از پزشکی جایگزین است که تمرکزش بیشتر روی تشخیص و درمان اختلالات حرکتی دستگاه ماهیچه‌ای اسکلتی انسان و به‌ویژه ستون مهره‌هاست.

را آنجا قبول کرده بود تا روی بیماران استرالیایی کار کند. با خودم گفتم: «چطور ممکنه من و اون عاشق همدیگه بشیم، درحالی که خودم در کانزاس زندگی می کنم و اون ۱۷۰۰ کیلومتر ازم دوره؟» نگاهی به موجودی حسابم کافی بود تا هر آدم عاقلی متقاعد شود که خرید یک بلیت ۱۵۰۰ دلاری به مقصد سیدنی غیر ممکن است؛ اما خیلی دلم می خواست به استرالیا بروم و آن قدر بخت با من یار بود که بدانم میدان ممکنات بالقوه می تواند این خواسته را محقق کند.

شروع کردم به برنامه ریزی برای سفر و خودم را تصور می کردم که میان امواج ساحل سیدنی به تفریح مشغول هستم. منظورم این است که واقعاً روی پردازش این تصویر ذهنی کار کردم.

یک هفته بعد، سردبیرم از مجلهٔ *عروس /مروزی* تلفن کرد و گفت: «می دونم که دارم تو دقیقهٔ آخر بهت اطلاع می دم، ولی فکر می کنی امکانش باشه که برای نوشتن یه مقاله دربارهٔ ماه عسل یه سر بری استرالیا؟ بابت این کار بهت اضافه حقوق هم می دیم.»

جواب دادم: «خب، حالا که اصرار داری باشه.»

شما می توانید انرژی را برای تغییر دادن و شفا دادن بدن تان تبدیل کنید. روزی همراه یکی از دوستانم درحال دویدن در پارک طبیعی استیم بوت استریم در ایالت کلورادو بودم. دوستم حین بالا رفتن از مسیر، پایش به سنگ گیر کرد و افتاد و در کمال وحشت قوزک پایش شروع کرد به ورم کردن. یک ورم می گویم، یک ورم می شنوید. اگر این اتفاق نزدیک یک کلینیک افتاده بود، مشکلی وجود نداشت؛ اما التفات داشته باشید که ما دو نفر ۷۰ دقیقه (البته با قدم های سریع که به خاطر وضعیت پای دوستم

غیرممکن بود) از اولین تلفن فاصله داشتیم، چه برسد به کلینیک. به دوستم گفتم بدنش را طوری جهت‌دهی کند که دست از ورم کردن بردارد. دوستم فریاد زد: «ورم نکن! خوب شو! ورم نکن! خوب شو!» به او یادآوری کردم: «اگه آروم هم بگی، کفایت می‌کنه.» به همین ترتیب خودمان را به اردوگاه رساندیم و دوستم حتی لازم نشد به دکتر مراجعه کند.

میدان ممکنات بالقوه، مساوی است با قابلیت نامحدود!

«زندگی همه‌جا در انتظار است، آینده همه‌جا در حال شکوفایی است؛ اما فقط بخش کوچکی از آن را می‌بینیم و روی بخش بیشترش پا می‌ذاریم.» هرمان هسه، نویسنده و شاعر آلمانی-سوئیس

نه آزمایش موجود در این کتاب که اغلب‌شان به ۴۸ ساعت یا کمتر زمان نیاز دارند، به شما اثبات می‌کنند که میدان ممکنات بالقوه هم درست مثل الکتریسیته قابل اطمینان و قابل پیش‌بینی بوده و از فرانسیس آسیزی قدیس^۱ گرفته تا باربارا والترز (گوینده معروف اخبار) در دسترس همگان قرار دارد. این آزمایش‌ها آنچه را فیزیکدانان طی ۱۰۰ سال اخیر کشف کرده‌اند به اثبات می‌رسانند؛ اینکه میدان ممکنات بالقوه تمام ما را به هم متصل می‌کند و ما به این دلیل می‌توانیم زندگی‌مان را تحت کنترل بگیریم که تمام افکارمان امواجی از جنس انرژی هستند که روی جهان هستی تأثیر می‌گذارند.

۱. فرانسیس آسیزی قدیس از مشهورترین و مقدس‌ترین شخصیت‌های عالم مسیحیت و بنیان‌گذار فرقه فرانسیسکن‌هاست.

اما میدان ممکنات بالقوه هم درست مثل جریان الکتریسته است، باید ابتدا به آن وصل شوید. باید دست از دل‌دل کردن و عدم اطمینان درباره خواسته‌های خود بردارید. هیچ آدم عاقلی با فروشگاه سیرز تماس نمی‌گیرد و بگوید: «یه چیزی برام بفرستید که ازش خوشم بیاد!» درست همان‌طور که نمی‌توانید برای تعمیر سرویس بهداشتی منزل‌تان با لوله‌کش تماس بگیرید و بگویید: «هر وقت دلت خواست بیا نگاهی بهش بنداز.» اما اغلب ما دقیقاً به همین شکل با میدان ممکنات بالقوه تعامل می‌کنیم؛ بزدلانه و مبهم با آن برخورد می‌کنیم و اصلاً نمی‌دانیم روش کارکرد این میدان چیست.

کتاب/انرژی به توان ۲، نه‌تنها روش کارکرد میدان ممکنات بالقوه را برایتان توضیح می‌دهد، بلکه نه آزمایش هم به شما معرفی می‌کند که تمام‌شان را می‌توانید بدون هیچ هزینه و با صرف زمان اندک انجام دهید تا به شما اثبات شود که افکار در واقع پدیده‌هایی فیزیکی هستند. بله درست خواندید. به شما اثبات خواهد شد.

نه آزمایش انرژی ذکرشده در این کتاب، این حقیقت را تأیید می‌کند که میدان ممکنات بالقوه، چه از وجودش آگاه باشید و چه نه، در زندگی‌تان به کار مشغول است. خواهید فهمید که میدان ممکنات بالقوه چیزی ژرف‌تر از قوانین فیزیک بوده و درست به اندازه جاذبه قابل اطمینان است - البته زمانی که یاد بگیرید چگونه خواسته‌هایتان را قطعی و شفاف کنید، برای خودتان موعد تعیین نمایید و این توهم مسخره را پشت سر بگذارید که ایرادی دارید و حتی درست نمی‌دانید ایراداتان کجاست. برای اینکه این قوانین متافیزیکی برایتان جواب دهند، باید این موضوع را در

عمق وجودتان باور کنید که جهان ما، جهان کثرت و فراوانی بوده و در تمام شرایط پشتیبان شماست.

درست به یاد ندارم چه وقت شروع کردم به انجام این آزمایش‌های ساده در زندگی خودم؛ اما در این حد می‌دانم که روز به روز بیشتر برایم آشکار می‌شد که تمام نظریه‌های متافیزیکی، کتاب‌ها و سمینارهایی که شیفته‌شان بودم، بدون همکاری خودم کاملاً بی‌ارزش هستند.

من هم درست مثل اغلب افراد، سفرم را با گام‌های کوچک آغاز کردم - خواسته‌های ساده و کوچک برای خودم تعیین می‌کردم، مثلاً پیدا کردن جای پارک خوب، پیدا کردن شبدر چهاربرگ و مصاحبه کردن با افراد سرشناس؛ اما آنچه در نهایت متقاعدم کرد که ایجاد چهارچوب ذهنی مناسب، تعیین موعد و استفاده از آزمایش‌های علمی برای رشد معنوی حقیقی ضروری هستند، رخ دادن یک «معجزه میخی» بود.

سال‌ها بود تقویمی کنار تختم آویزان کرده بودم و هرازگاه رخدادهای مهم یا تاریخ آخرین وقت آرایشگاه، موعد ملاقات با فلان شخص یا قرار با دندانپزشک را در آن می‌نوشتم. یک شب، تقویم را زیادی محکم گرفتم و همان کشش باعث شد میخی که آن را به دیوار نگه داشته بود، کنده شود. چهار دست‌وپا شدم تا میخ را پیدا کنم. گشتم و گشتم و گشتم. از قرار معلوم، میخ کوچولو شل نامرئی‌کننده هری پاتر را پوشیده بود، چون هرچه می‌گشتم پیدا نمی‌شد.

در نهایت به این نتیجه رسیدم که به قدر کافی چهار دست‌وپا روی فرش را گشتم‌ام و فقط توی ذهنم خواسته‌ای به جهان هستی فرستادم تا میخ کوچولو خودش سروکله‌اش پیدا شود؛ آن هم ظرف مدت ۲۴ ساعت.

صبح روز بعد که بیدار شدم، میخ لای انگشت شست و اشاره‌ام بود. از آن روز به بعد، انواع و اقسام خواسته‌های باحال را محقق کرده‌ام - از آشنا شدن با دوستان جذاب گرفته تا رفتن به سفرهای جالب برای نوشتن و خرید خودروی تویوتا مدل پریوس - اما هیچ‌یک از آن‌ها به اندازه آن میخ کوچولو رویم تأثیر نداشت.

با آزمایش‌هایم به چنان نتایج قطعی‌ای رسیدم که متقاعد شدم، زمان آن رسیده که این آزمایش‌ها را تکرار کنم تا ببینم آیا برای دیگران هم جواب می‌دهند یا نه. تعدادی از این آزمایش‌های ساده را به دوستانم توصیه کردم. یکی از همکارانم که واعظ کلیسا بود، از تمام اعضای کلیسایش خواست گزارش آزمایش‌هایی را که در انتهای هر فصل این کتاب خواهید دید، در زندگی‌شان به کار ببندند.

مدتی نگذشت که جوانان کلیسای دوستم شروع کردند به حرکت دادن انرژی با چوب‌دستی‌های جادوگری کوانتومی‌شان. آن‌ها گروه‌ها و جلسات هفتگی تشکیل دادند تا آزمایش‌های این‌چنینی را به انجام برسانند. مردم داشتند انواع و اقسام چیزهای جالب و دیدنی را برای خودشان محقق می‌کردند.

آنچه به اطمینان می‌دانم این است که بهترین راه یا شاید تنها راه موجود برای درک یک اصل متافیزیکی، نه خواندن درباره آن یا گوش دادن به توضیحات یک سخنران از پشت تریبون، بلکه قرار دادنش در چهارچوب مشخص و مشاهده روش کارکرد آن است. دیدن این قوانین در عمل، درست همان‌طور که در آزمایش‌های این کتاب خواهید دید، شما را کاملاً به اطمینان می‌رساند و این تنها چیزیست که شما را از ساختار ذهنی کهنه‌تان خلاص می‌کند.

سرفصل‌ها و اصول جدید

«باید اینجا پیدایش کنم، درست همین‌جا، درحالی‌که به وفور و کثرت، از مرکز این زندگی عادی فوران می‌کند...»

باب ساوینو، شاعر و مرشد اهل کانزاس سیتی

۱. اصلِ کارکرد میدانِ ممکنات بالقوه: این اصل بنیانی‌ای است که باقی چیزها روی آن بنا می‌شوند. معنای این اصل این است که: «یک نیرو یا میدان انرژی نامرئی با ممکنات نامحدود وجود دارد.» این آزمایش را بهتر است به‌عنوان یک ضرب‌الاجل توصیف کنیم. شما قرار است به این نیرو ۴۸ ساعت زمان بدهید تا وجود خودش را به شما اثبات کند. باید یک نشانه آشکار و خطاناپذیر از آن درخواست کنید، چیزی که نشود به حساب تصادف گذاشت.

۲. اصلِ فولکس واگن مدل جتا: خودرو نویی که چند سال قبل خریداری کردید را به یاد دارید؟ وقتی برای اولین بار به این نتیجه رسیدید که این همان خودرو رؤیایی‌تان است، به نظرتان خودرو منحصر به فردی می‌آمد. فکر می‌کردید شما تنها شخص در تمام شهر هستید که می‌تواند با فخر و مباهات پشت فرمانش بنشیند؛ اما وقتی نظرات خریداران را خواندید، قیمت‌ها را مقایسه کردید و به نمایندگی فروش خودرو رفتید، در کمال تعجب دیدید که از هر هشت خودروی که می‌بینید، یکی‌شان فولکس واگن مدل جتا (یا هر خودروی که توی ذهن انتخاب کرده بودید) است. وقتی افکارتان را روی چیزی متمرکز می‌کنید، دقیقاً همین اتفاق می‌افتد: آن را به زندگی‌تان جذب می‌کنید.

تمام افکار و قضاوت‌های ما روی میدان ممکنات بالقوه تأثیر می‌گذارند. درحقیقت، واقعیت چیزی نیست غیر از امواج ممکنات که ما به واسطه «مشاهده» به آن‌ها «شکل» داده‌ایم. این اصل می‌گوید: «شما براساس باورها و انتظارات‌تان روی میدان ممکنات بالقوه تأثیر گذاشته و چیزها را به زندگی‌تان جذب می‌کنید.» و برای اثبات این اصل، این خواسته را برای خودمان تعیین می‌کنیم: «می‌خواهم طی مدت ۴۸ ساعت، فلان چیز را از میدان ممکنات بالقوه به زندگی‌ام جذب کنم.»

۳. اصل آلبرت اینشتین: اگرچه اصل «شما هم یک میدان انرژی هستید»، یکی از سنگ‌بناهای اصول متافیزیک است، اما اولین بار، در یک آزمایشگاه فیزیک کشف شد. بلکه برخلاف آنچه به نظر می‌آید، این دانشمندان بودند که کشف کردند: «انسان‌ها ماده نیستند، بلکه امواج انرژی‌ای هستند که دائماً در حرکت‌اند.» احتمالاً متوجه شده‌اید که عنوان این کتاب نوعی بازی با معادله معروف اینشتین است.

این تنها آزمایشی است که نیاز به تجهیزات دارد، آن هم تجهیزات خاص و تنظیم‌شده. شوخی کردم! تجهیزات موردنیازتان این‌ها هستند: یک گیره فلزی رخت‌آویز که اگر جزو افراد شلخته نباشید، قاعدتاً باید در کمد لباس‌هایتان پیدا شود.

یک نی نوشیدنی که می‌توانید به راحتی در هر رستوران فست‌فودی پیدا کنید.

۴. اصل آبراکادابرا (عجی مجی لاترجی): اغلب افراد عبارت «آبراکادابرا» را به شعبده‌بازهایی نسبت می‌دهند که خرگوش از توی کلاه

بیرون می‌کشند. این عبارت در واقع از زبان آرامی^۱ گرفته شده و ترجمه‌اش می‌شود: «حرف می‌زنم و خلق می‌کنم.» این مفهومی بسیار قدرتمند است. برای همین بود که ادیسون قبل از آنکه وسیله جدیدی را اختراع کند، برنامه‌اش برای اختراع آن را آشکارا اعلام می‌کرد. برای همین بود که جیم کری مدت‌ها قبل از آنکه در فیلم موفق‌تری بازی کند، یک چک ۱۰ میلیون دلاری برای خودش نوشته بود.

این اصل، به‌سادگی می‌گوید: «ذهن‌تان را روی هرچیز متمرکز کنید، آن را در زندگی‌تان بسط می‌دهید.» و در آزمایش مربوط به این اصل خواهید آموخت که چیزی به اسم «فکر بیهوده» نداریم و همگی نسبت به پرسه‌زنی‌های ذهن‌مان بی‌توجه هستیم.

۵. اصلِ آبی عزیز: این اصل می‌گوید: «شما به‌واسطهٔ اتصال با میدان ممکنات بالقوه، به هدایت دقیق و نامحدود دسترسی خواهید داشت.» شما می‌توانید از طریق تنظیم آگاهی‌تان به جواب تمام سؤال‌های خود برسید. دلیل اینکه این موضوع را نمی‌دانید، این است که اغلب افراد، خودشان را عادت داده‌اند که از میدان ممکنات بالقوه دور و منفصل باشند.

۶. اصل ابرقهرمان: در این آزمایش که براساس اصل «افکار و آگاهی شما روی ماده تأثیر می‌گذارند» انجام می‌گیرد، آزمایشی را تکرار خواهید کرد که دکتر گری شوارتز، استاد دانشگاه آریزونا انجام داد و اثبات کرد که با فرستادن امواج احساسی به گیاهان، می‌توان باعث تسریع روند رشدشان شد.

۱. آرامی قسمتی از گروه زبان‌های سامی شمال غرب است که شامل زبان‌های کنعانی مثل زبان عبری هم می‌شود.

۲. Dear Abby: ستون معروف در روزنامه‌های آمریکا که به خواندن مشکلات خوانندگان و مشاوره دادن به آن‌ها می‌پردازد.